



خون شریک

یادداشت های مطبوعاتی محمد سرور رجایی

گردآوری و تدوین: پژمان عرب



خون شریکی

یادداشت‌های مطبوعاتی محمد باقر مشهد
به‌شبه‌نقد در واحد تاریخ شفاهی دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی

- == گردآوری و تدوین: بزمان عرب
- == ویراستار: سجاد محمدی
- == مدیر هنری: رسول خسرویگی
- == صفحه‌آرا: ابراهیم وکلی گندمانی
- == مدیر تولید: رضا کاظم‌لو
- == امور فنی چاپ: امیرحسین کریمی
- == ناشر: رادبار
- == شابک: ۹-۴۳-۷۶۲۹-۶۲۲-۹۷۸
- == شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
- == چاپ اول: ۱۴۰۰
- == قیمت: ۶۵,۰۰۰ تومان

دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی:

- » تهران، بلوار کشاورز، خیابان ۱۶ آذر، پلاک ۶۰، حسینیه هنر
- » مشهد، خیابان مدرس، کوچه مدرس ۴، پلاک ۱۰، حسینیه هنر
- » قم، خیابان معلم، بین معلم ۱۲ و میدان روح الله، پلاک ۱۳۱
- تلفن: ۰۲۱۴۲۷۷۹۵۴۵۲
- تلفن: ۰۹۳۳۸۶۷۹۵۷۲
- تلفن: ۰۲۵۳۷۷۴۶۴۹۰
- www.AmmarYar.ir
- www.RaheYarpub.ir
- www.VaKetab.ir

برخی مراکز پخش:

- پاتوق کتاب: ۰۲۵۳۱۰۷۷
- کتاب فردا: ۰۲۵۳۷۷۴۶۹۹۲
- پخش کتاب رسان: ۰۵۱۳۷۲۳۳۳۲۲
- پخش کتاب پردازان: ۰۵۱۳۲۳۳۳۹۱۰
- پاتوق کتاب آسمان: ۰۳۱۳۲۲۹۰۱۱۷
- شهید کاظمی: ۰۲۵۳۷۸۴۰۸۴۴
- به نشر: ۰۲۱۸۸۹۶۰۴۶۶
- پخش فدک: ۰۹۱۲۷۵۰۶۱۹۱
- کتاب طحرفه: ۰۹۳۳۵۲۴۴۴۱۶
- کتابستان معرفت: ۰۲۱۳۳۳۵۰۰۷۲

فهرست

۹.....	مقدمه
۱۵.....	روایت فتح
۱۸.....	دیدار با عکس امام
۲۱.....	به یاد شهدای مشترک؛ تولد افغانستان، شهادت ایران
۲۴.....	رسانه‌ای به نام «خون شهید»
۲۷.....	غرور فراموش شده
۳۰.....	برای ما، جهاد اصل است
۳۳.....	قیام مردمی سوم حوت
۳۶.....	مُرَجَّک شهید
۳۸.....	ما افغانستانی هستیم
۴۱.....	سفره مشترک فرهنگ
۴۴.....	همدلی و همزبانی در جشنواره «گل سرخ»
۴۷.....	امروز هفتم ثور است؛ روز سیاه افغانستان
۵۰.....	از همدلی تا خون شریکی
۵۳.....	مهاجران هم می‌توانند خون بدهند
۵۵.....	پیوندی از جنس شهدا
۵۸.....	دست نامرئی مرگ = بی هویتی
۶۱.....	پیش‌نهاد من به فرماندار شهر بانه
۶۴.....	ما مردمان یک امتیم (دیدار رهبری)
۷۱.....	خدا مهربان است
۷۳.....	دوستی من و سارا کوچولو
۷۶.....	خندوانه مهاجران
۷۹.....	پرواز ۶۵۵

۸۲	 عروس افغان
۸۵	 دل « مبارز » مرز ندارد
۸۸	 محدودیت سلیقه‌ها
۹۱	 پنجره‌ای به تماشای جهان
۹۳	 کف‌اش میدان انقلاب
۹۶	 دیپلماسی کودکان ایران و افغانستان
۹۹	 بیاییم شرح دوستی بنویسیم
۱۰۲	 از بهسود تا تهران
۱۰۵	 حقیقت سینمای افغانستان کجاست؟
۱۰۸	 آیا وحدت فرهنگی داریم؟
۱۱۱	 کابل و ازدهای افسانه‌ای
۱۱۴	 در انتظار ماه کابل و خورشید بلخ
۱۱۷	 بهار و بهمن
۱۲۰	 جهاد فرهنگی عقب‌تر از جهاد نظامی
۱۲۲	 ظرفیتی از جنس گفت‌وگو و تولید ادبیات
۱۲۵	 خواندن غزل به جای پرداختن کرایه‌ماشین
۱۲۸	 لهجه‌های زبان فارسی برکت است
۱۳۰	 آغاز طوفانی همدلی‌های باب
۱۳۳	 سرنوشت موسیقی افغانستان
۱۳۵	 سهم افغانستان از گردشگران جهان
۱۳۷	 خطرنگاران بی‌وطن
۱۳۹	 وطن داریم
۱۴۱	 افتخارآفرینان بدون مرز
۱۴۳	 کدام امنیت؟
۱۴۵	 پدر جان سلام
۱۴۷	 زبان فارسی یگانه است
۱۴۹	 وطن‌دار؛ رسانه‌ای برای مهاجران
۱۵۱	 هم‌سنگران بی‌مرز
۱۵۳	 آیا دومیلیون فرصت شغلی حقیقت دارد؟!
۱۵۵	 پایتخت فراموشی
۱۵۷	 وزارت شهدا و معلولین
۱۵۹	 جنبش روشنایی
۱۶۱	 همه تن چشم
۱۶۳	 شکوفه‌های همیشه تازه
۱۶۵	 شعر و رمضان
۱۶۷	 مولانا جلال‌الدین محمد بلخی
۱۶۹	 فیش‌های واریزی من
۱۷۱	 ادیبان مهاجر
۱۷۳	 مادرم، روزت مبارک
۱۷۵	 شب قدر در ولایات مرکزی افغانستان
۱۷۷	 سلام وطن‌دار

۱۷۹	به احترام روز جهانی قدس
۱۸۱	وطن داران بی نوای من
۱۸۳	شکرانه وصال
۱۸۵	لبخندهای آوازی
۱۸۷	منقبت خوانی
۱۸۹	روز به یادماندنی باقرشهر
۱۹۱	غفلت از هم‌زبانی
۱۹۳	شهدای راه روشنایی
۱۹۵	تلخ و شیرین دهه کرامت
۱۹۷	راهی که بازشد؛ سدی که هست
۱۹۹	وطن دار یعنی چه؟
۲۰۱	سفر به کردستان
۲۰۳	یادمان شهدای باشگاه افسران
۲۰۵	مقاومت ۲۲ روزه
۲۰۷	راز غریبی شهدای سیران‌بند
۲۰۹	علی؛ سلطان معرفت
۲۱۱	رزمنده‌ای از مزار
۲۱۳	خون شریکی
۲۱۵	اسب‌های غنیمتی
۲۱۷	ماه بنی هاشم
۲۱۹	مهاجران و ظرفیت فرهنگی عاشورا
۲۲۱	مدال سرخ شهادت
۲۲۳	در اینجا همه چیز عجیب است
۲۲۵	ما که غریبه نیستیم؛ هستیم؟
۲۲۷	نفس کشیدن
۲۲۹	انقلاب رنگ‌ها
۲۳۱	خبرنگار شهید
۲۳۳	آن بیست نفر
۲۳۵	این روزهای خوش همدلی
۲۳۷	خروسان باغ بابر
۲۳۹	اشک‌ها و لبخندهای مردمی در جشنواره مردمی
۲۴۱	بود و نبود نشریه‌های فرهنگی مهاجران
۲۴۳	نودساله‌های بابرکت
۲۴۵	خون شریکان غم شریک
۲۴۷	زمستان در شعر مولانا
۲۴۹	سرود ماندگار انقلاب
۲۵۱	امضای وزیر فرهنگ
۲۵۳	سعدی؛ شاعری گنج‌آفرین
۲۵۵	کتابخانه «مهربرزین» یلخ
۲۵۷	زائران نور
۲۵۹	دلبری‌های شهدا

مقدمه

آوینی مهاجران

سرور رجایی که بوده و چه کرده؟
زنده یاد محمد سرور رجایی طبق نوشته‌های خودش حوالی سال ۱۳۷۳ به ایران مهاجرت کرده است. سابقه انشایی و رفاقت من با سرور به نیمه دوم دهه هشتاد بازمی‌گردد. یادداشت‌ها و شعرهایی از او را اینجا و آنجا دیده و خوانده بودم؛ اما شاید حدود سال ۱۳۸۵ یا ۱۳۸۶ بود که او را برای اولین بار در تهران و در دفتر مجله راه دیدم. بعد از ماجراهای تعطیلی سوره هنوز دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر دستک دار نشده بود و همه‌اش در همان دفتر مجله راه بودم.

در همان برخورد اول احساس کردم سال‌هاست می‌شناسمش. این به خاطر عمری همسایگی و همنشینی با مهاجران افغانستانی بود. من در کوچه وحدت از میلان حمام در قلعه ساختمان مشهد به دنیا آمدم. آدرس امروزی‌اش می‌شود: شهرک شهید رجایی، کوچه حُر ۱۳/۲۴. از میان پانزده خانه آن کوچه، هشت خانوار از مهاجران جنگ‌زده افغانستانی زندگی می‌کردند. آن دو دهه همسایگی به هم‌زیستی و همدردی و همدلی رسیده بود. از دوره قرآن‌های مشترک ماه رمضان تا نفس به نفس شدن در

سینه زنی های ماه محرم تا هم سفره شدن در عروسی ها و هم غصه شدن در عزاهات تا هم مدرسه ای و هم کلاسی شدن با بچه های مهاجر، همه جلوی چشم آمد.

سرور را که دیدم انگار محرم و صفر، دو پسر «ننه مارم» که روز عاشورا شوربا های خوش مزه ای می پخت را دیدم. انگار جواد افغانی را دیدم که چند باری با او سر گذر رفتیم. انگار سید اسماعیل «ننه اسماعیل» را دیدم که می گفتند طالبان او را کشته اند. انگار پسر «ننه حکیمه» را دیدم که برای خودش طلبه فاضلی بود و کتاب هایی از او امانت گرفته بودم. انگار سید حسن علوی را دیدم که شاگرد اول شیفه با هنر مدرسه راهنمایی سید جمال قلعه ساختمان بود و با من دبیرستان نمونه دولتی قبول شد؛ اما چون افغانستانی بود نتوانست ثبت نام کند و من یک شب تا صبح برایش گریه کردم و می خواستم قید دبیرستان نمونه را به خاطر او بزنم. سرور را که دیدم، انگار همه همسایه های کوچه وحدت را دیدم.

این بود و بود تا اینکه اواخر سال ۱۳۹۲، مرد بی روزنامه شهرم، شهرآرا شدم. رویکرد بومی، محله محور و مردم نگارانه شهرآرا و سکونت تعداد زیادی از فرهیختگان افغانستانی در مشهد و همچنین سابقه برخی کارهای مطبوعاتی برای مهاجران به خصوص در مجله های سوره و راه باعث شد به موضوع مهاجران افغانستانی که در مشهد مقدس حضور پررنگی دارند، توجه ویژه ای بکنم. این شد که زنده یاد محمد سرور رجایی نزدیک به دو سال ونیم، از اواخر سال ۱۳۹۳ تا اواسط سال ۱۳۹۶، یادداشت نویسی ثابت روزنامه شهرآرا بود و تقریباً یک روز در میان به ما یادداشت می داد. یادداشت هایی که در این کتاب می خوانید گزیده ای از آن دوره فعالیت مطبوعاتی سرور است.

حالا که دوباره یادداشت های او را می خوانم، بیشتر در حسرت از دست دادن او جگرم می سوزد. عمق نگاه و گستره و تعدد حوزه های فعالیت

او در میان فرهنگیان مهاجر افغانستانی کم نظیر و بهتر است بگوییم بی نظیر بود. سرور به لحاظ بازکردن جبهه‌های جدید و مرزگستری در فرهنگ و هنر و ادبیات انقلاب اسلامی نیز آدم ویژه‌ای بود. با خودم فکر می‌کنم باری را که سرور رجایی برداشته بود دوباره چه کسی بلند می‌کند؟ مسئولیتی را که او بر دوش کشیده بود، چه کسی بر عهده خواهد گرفت؟ معلوم نیست حتی یک بنیاد و سازمان جدید، اگر عقل و شعوری برای تأسیس چنین مجموعه‌ای باشد، هم بتواند این حجم از کار را پیش ببرد.

بارفتن او، جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی یکی از مهم‌ترین زئرال‌هایش را از دست داد و شاید تا سال‌ها این فقدان پرنشود. اگر سازمانی بخواهیم نگام کنیم، سرور رجایی را می‌توان در حکمی نانوشته وزیر فرهنگ مهاجران افغانستانی مقیم ایران دانست؛ البته وزیری بدون وزارتخانه و اعوان و انصار و اگر آرمانی بخواهیم به ماجرا بنگریم، می‌توان او را در مأموریتی آسمانی «اویسی مهاجران» و راوی فتح آن‌ها نامید.

...

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

مهاجرت آدم را جهان وطن می‌کند و سرور رجایی، فرهنگی مردی بدون مرز بود؛ اما فقط این نبود، گل سرور با معجون‌ی از مهاجرت و مجاهدت سرشته شده بود. مهاجرت مجاهدانه از آدمی سرور رجایی می‌سازد. ما جنبه مجاهدانه فعالیت فرهنگی سرور رجایی را وقتی درک می‌کنیم که خودمان را جای او بگذاریم. کار فرهنگی کردن در میان به‌به و چه چه دیگران خیلی کار شاقی نیست. وقتی در جمع برخی از مهاجران تهمت و طعنه مزدور ایران بودن را بشنوی و در میان بعضی از مردمان میزبان، نیش و کنایه اتباع بیگانه و افغانی بودن را و این‌ها را با سختی‌های زندگی هر مهاجر افغانستانی در ایران جمع بزنی و با وجود همه این‌ها

به رسالت فرهنگی‌ات ادامه بدهی، مردی.

سرور می‌خواست بگوید انقلاب اسلامی محدود به خود شما ایرانی‌ها نیست. اگر سرور نبود چه‌کسی خاطرات پیروزی انقلاب را از زبان آن روحانی افغانستانی برایمان بازگو می‌کرد؟ چه‌کسی حلاوت شیرینی پیروزی انقلاب اسلامی و امیدی که در دل مستضعفان جهان ایجاد کرد را برایمان روایت می‌کرد؟ چه‌کسی برایمان تعریف می‌کرد که سال ۱۳۵۷ مردم کابل مقابل سفارت ایران صف بستند تا عکس امام را ببینند، آن‌هم در افغانستان تحت سیطره کمونیست‌ها.

به لحاظ فرم و قالب، فعالیت‌های سرور گستره متنوعی را دربرمی‌گیرد. از تاریخ شفاهی و روزنامه‌نگاری گرفته تا شعر و داستان کودک و نوجوان تا شرکت در برنامه تلویزیونی. اما به لحاظ مضمون شاید مهم‌ترین مأموریت آینده‌ام سرور رجایی که به فعالیت‌های فرهنگی او شخصیت ویژه‌ای بخشیده «روایت بخش افغانستان تاریخ جهانی انقلاب اسلامی» است. سرور این پروژه را در پروژه‌های کلان فکری و فرهنگی دیگری خُرد کرده بود و هر کدام را با قله‌های خوبی پیش برد. مهم‌ترین آن «روایت تاریخ شفاهی مقاومت مشترک» بود. او برای اینکه مخاطب ایرانی میزبان مهاجران افغانستانی را به این مسئله مهم حساس کند، واژه «خون شریکی» را ابداع و وارد فضای ژورنالیستی و افکار عمومی فرهیختگان ایرانی و افغانستانی کرد.

این حوزه گستره وسیعی را در بر می‌گیرد. از روایت دفاع مقدس در مرز ایران و عراق تا قصه مبارزه مجاهدین با تهاجم شوروی به افغانستان و این می‌آید تا ماجرای مدافعان حرم در سوریه و نبرد با داعش. او گوشه‌گوشه تاریخ معاصر منطقه را برای روایت «خون شریکی» افغانستانی‌ها و ایرانی‌ها گشت. او به ما گفت در میان مسافران پرواز ۶۵۵ در ۱۲ تیر ۱۳۶۷ که با موشک ناو آمریکایی وینسنس

آسمانی شدند، یک مسافر افغانستانی نیز بوده است. او به ما گوشزد کرد واقعه قیام مسجد گوهرشاد علیه کشف حجاب رضاخانی در ۲۱ تیر ۱۳۱۴ یک سخنران افغانستانی نیز داشته است؛ اما در این میان تمرکز ویژه‌اش روی هزاران رزمنده و شهید و جانباز افغانستانی دفاع مقدس بود.

در این حوزه او با هوشمندی یک شهید ایرانی، شهید احمد رضا سعیدی را که در جهاد با شوروی‌ها در ولایت بهسود و در کنار مجاهدین افغانستانی به شهادت رسیده بود و یک شهید افغانستانی، شهید رجب غلامی را که یتیم بود و در دفاع مقدس ما به فیض شهادت نائل شده بود، برجسته‌سازی کرد تا بتواند گوش مخاطب خود را آماده قصه شهادت و جانبازی صدها افغانستانی دیگر در دفاع مقدس و بعد از آن در دفاع از حرم سوریه کند.

او این دو شهید غریب را مانند غواصی که دو مروارید از اقیانوسی یافته باشد، کشف کرده و سر دست گرفت. حالب اینکه مزار هر دوی آن‌ها یکی در بهسود افغانستان و دیگری در بجستان خراسان، به خاطر شهادت در غربت، تبدیل به زیارتگاه کوچکی برای مردم محلی شده است.

سرور را می‌توان راوی ادبیات بدون مرز مقاومت نامید. او فرمانده عملیات شناسایی بزرگی در حوزه فرهنگ انقلاب اسلامی بود، در این زمینه پیشروی کرد و هنوز دارد ما را صدا می‌زند که دنبالش بیاییم؛ همراه مرغ مسافر پیغامی از گرمسیر است می‌گوید اینجا نمائید، این خاکدان زمهریر است

امیر سعادت

زمستان ۱۴۰۰